

[چاپِ دهم]

۵



نشرگان
کتابخانه

لارس اسوندسن

فلسفهٔ ترس

خشایار دیهیمی

فهرست

۷سخن سرپرست مجموعه
۱۳پیشگفتار
۱۷فصل ۱: فرهنگ ترس
۳۵فصل ۲: ترس چیست؟
۷۵فصل ۳: ترس و خطر (ریسک)
۱۱۳فصل ۴: جذابیت ترس
۱۴۱فصل ۵: ترس و اعتماد
۱۵۷فصل ۶: سیاست ترس
۱۹۱فصل ۷: فراسوی ترس؟

فرهنگ ترس

چه تجربه‌ای است زیستن در ترس، مگر نه؟
بردگی همین است و بس

Roy Batty, *Blade Runner* (1982)

هی بچه، بازم ترس اومد
انگاری باز آخر کار نزدیکه.

Pulp: "The Fear", *This is Hardcore* (1998)

گذشتن از درِ بازرسی امنیتی در فرودگاه مثل گذر از آتش آزمون است. آدم را با حسرت به یاد ایام گذشته می‌اندازد، به یاد همین چند سال پیش، که می‌توانستی بعد از خالی کردن جیب‌هایت از سکه و کلید، یکراست از این در رد شوی. من غالباً همان روزی که به سفر می‌روم همان روز برمی‌گردم، برای همین بارِ من فقط یک کتاب است و دو سه ورق کاغذ توی یک کیف. اما همیشه چیزی همراهم هست که همیشه خدا یک خطر امنیتی به حساب می‌آید: یک فنک. باید فنک را از جیبم در بیاورم، بگذارمش در یک کیسه پلاستیکی شفاف و جداگانه از زیر دستگاه ردش کنم، تا بعد پشش بگیرم از کیسه درش بیاورم و دوباره بگذارم توی جیبم. در سفرهای طولانی‌تر، آدم مجبور است چیزهای

دیگری هم همراهش ببرد، مثل خمیردندان، اسپری زیربغل، و شامپو؛ و هر چیزی را که «مایع» محسوب می‌شود باز باید در یک کیسه پلاستیکی شفاف بگذاری حجمشان روی هم نباید از یک لیتر بیشتر باشد، و هر ظرف به تنهایی نباید بیشتر از ۱۰۰ سی‌سی باشد. اگر یک ظرف شامپوی نصفه داشته باشی که ۱۵۰ سی‌سی حجمش باشد باید بگذاری بیرون آن در بازرسی امنیتی. فکر بردن یک بطری آب یا هر نوشیدنی دیگر را که باید به کُلی از سرت بیرون کنی.

این مقررات تازه نتیجه نقشه‌های تروریستی کشف‌شده در لندن در پاییز ۲۰۰۶ است که در آن می‌خواستند از مواد منفجره مایع برای منفجر کردن هواپیما استفاده کنند. این مقررات، که هر ساله آزادی میلیون‌ها مسافر را محدود می‌کند، توجیهشان حمله‌ای تروریستی است که صورت نگرفت. اما مسافران این محدودیت آزادی‌شان را بی‌هیچ اعتراضی که قابل ذکر باشد پذیرفته‌اند. ترس از ترور در اینجا مثل ورق برنده (در بازی حکم) عمل می‌کند که از هر ملاحظه دیگری سراسر است.

این فقط یک مثال از بسیار مواردی است که نشان می‌دهد ترس چگونه فضای عمل ما را شکل می‌دهد. به نظر می‌رسد که ترس بر همه جوانب زندگی ما مسلط شده است، به این معنا که دیگر هیچ حوزه‌ای در جامعه نیست که ترس بدان راه نیافته باشد. ترس بدل به احساسی شده که بر عموم و فضای عمومی مسلط شده، و شماری از دانشمندان علوم اجتماعی اکنون مدعی هستند که بهترین توصیف برای جامعه امروزی همان «فرهنگ ترس» است.^۱ ترس از نظر فرهنگی عینکی ذره‌بینی شده است که جهان را از پشت آن نگاه می‌کنیم.

لودویگ ویتگنشتاین، در رساله منطقی - فلسفی می‌نویسد: «جهان انسان خوشبخت با جهان انسان بدبخت فرق دارد.»^۲ اگر در این

صورت‌بندی ویتگنشتاین اندکی دست ببریم، می‌توانیم بنویسیم: جهان انسان ایمن با جهان انسان ترس خورده فرق دارد. ژان پل سارتر بر این نکته تأکید می‌ورزد: «یک احساس به کُلی جهان را دگرگون می‌کند.»^۳ شخص ایمن در جهانی قابل اتکا زندگی می‌کند - واژه «ایمن» به معنای «برنیاشفته از ترس، تردید، یا آسیب‌پذیری» است. اما شخص غیرایمن در جهانی زندگی می‌کند که هر لحظه می‌تواند علیه او باشد و در هر زمانی پایه‌هایی که زندگی‌اش بر آن استوار است می‌تواند از زیر پایش کشیده شود. همه جا خطرها در کمین ما هستند: در خیابان‌های تاریک و داخل خانه‌هایمان، از سوی غریبه‌ها یا از سوی نزدیک‌ترین کسانمان، در دل طبیعت و در دل زندگی شهری صنعتی، در درون جسممان و از سوی نیروهای بیرونی. به نظر می‌رسد که دیگر هیچ جا و هیچ چیز واقعاً برای ما امن و ایمن نیست.

به هنگام ترس با چیزی بیرون از خودمان مواجه هستیم، چیزی که خواسته ما را نفی می‌کند. ما در زندگی مان از این هراس داریم که چیزهای مهمی ویران یا از ما ستانده شوند، چیزهایی نظیر آزادی‌مان، شأن و شرفمان، سلامتی‌مان، مقام و مرتبت اجتماعی‌مان - و در نهایت - خود زندگی‌مان. ما فقط نگران خودمان نیستیم، بلکه نگران دیگران هم هستیم، خصوصاً نگران عزیزانمان. وقتی این چیزهای مهم به خطر می‌افتند، ترس واکنشی عادی و طبیعی است. ما می‌خواهیم از خودمان در برابر چنین تهدیدها و خطرهایی محافظت کنیم. و زندگی انسان هراس‌آلود است. همان‌گونه که مونتینی می‌گوید: «آسیب‌پذیری و شکنندگی ما بدان معناست که بیش از آن چیزهایی که می‌کوشیم به دست آوریم چیزهایی هست که می‌خواهیم از آنها بگریزیم.»^۴ ظاهراً ترس از امور بنیادین بشری است، و بسیار بعید است که تصادفی بوده باشد که نخستین احساسی که در کتاب مقدس از آن یاد می‌شود ترس